

موج خرافه‌گرایی و عقل‌ستیزی

احمد زیدآبادی

در دهه شصت مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه با انتقاد از دنیای غرب گفت: «آنها اصلا نمی‌دانند ما می‌خواهیم چه کنیم.» گویا خبرنگاری، نظرِ فرانسوا میتران رییس‌جمهور فقید فرانسه را درباره اظهارات مرحوم هاشمی جویا شده بود. میتران در پاسخ او گفته بود: «رییس مجلس ایران درست می‌گوید. ما واقعا نمی‌دانیم آنها می‌خواهند چه کنند. دلیلش هم این است که خودشان هم نمی‌دانند می‌خواهند چه کنند!» متأسفانه این داستان هنوز هم به قوت خود باقی است. نه فقط غربی‌ها که ما ایرانیان هم دیگر نمی‌دانیم مسوولان کشور می‌خواهند چه کنند؟ از این‌رو حدس‌مان این است که خودشان هم نمی‌دانند می‌خواهند چه کنند! تصمیمات و اظهارنظرها به قدری متفرق و نیروهایی که از جانب حکومت حرف می‌زنند، به قدری متشتت‌اند که نه فقط برای يك شهروند عادی بلکه افراد پیگیر مسائل کشور نیز به شدت سرگیجه‌آور است! این وضعیت فقط در حوزه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جاری نیست، در حوزه مسائل اعتقادی وضع به غایت بغرنج‌تر است. نظام حاکم بر کشور خود را «جمهوری اسلامی» تعریف کرده است. انتظار معقول این است که این دو واژه کلیدی، تعریف و تبیین و حدود و ثغور آنها به‌طور رسمی روشن شود. از خیر تعریف واژه «جمهوری» هم که بگذریم، برای «اسلام» نیز فهم و درک مشخصی به عنوان «معیار عملکرد حکومت» ارایه نمی‌شود. می‌دانیم که درک و فهم‌های متفاوت و متضاد از اسلام با رحلت پیامبر آغاز شده و تا به امروز نیز ادامه یافته است. صدها نحله و فرقه به نام اسلام در تاریخ ظهور کرده و هر کدام از آنها، پیروان فرقه‌ها و نحله‌های دیگر را تکفیر یا تفسیق کرده‌اند. حتی در بین پیروان يك نحله یا فرقه نیز بر سر مسائل مختلف فیزیکی و متافیزیکی اختلاف پدید آمده و حکم به قتل و کشتار یکدیگر داده‌اند. بروز اختلاف در برداشت از ادیان و مکاتب بشری امری طبیعی است.

علايق و عقول آدمیان همسان و همسطح نیست. هر کس فهم خود را دارد و نمی‌توان معیارها و ضوابط تعریف شده‌ای را بر فهم آدمیان تحمیل کرد. این اختلافات و تنوعات اما جایشان در حوزه جامعه است. دولت و حکومت به عنوان نهاد اجرایی نباید و نمی‌تواند محل بروز انواع

اختلافات و تناقضات باشد. دولت‌های سکولار اعتقادات مذهبی یا غیرمذهبی مسوولان اجرایی را امری فردی میدانند و آن را با اداره امور کشور که معطوف به پیشبرد برنامه‌های تعریف شده و روشنی است، مغایر نمی‌بینند؛ اما در نظام جمهوری اسلامی که برای خود ماهیت دینی قائل است، این بحث پیچیدگی‌های مخصوص خود را پیدا کرده است. به عبارت دیگر، اگر ماهیت جمهوری اسلامی به «تحقق عینی اسلام» گره خورده است، اسلام مورد نظر و مرجع و مفسر آن باید کاملاً تعریف و مفهوم‌سازی شود. قاعدتا گفته خواهد شد که منظور از اسلام، برداشت بنیانگذار جمهوری اسلامی از این دیانت است؛ آنچه اما در فضای گفتمان حکومتی جریان دارد، غیر از این را نشان می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی صدها نهاد رسمی و نیمه‌رسمی شکل گرفته است که هر کدام خود را نماینده و سخنگوی نظام میدانند و بنا به امیال و علایق خود نوعی از اسلام را ترویج می‌کنند. نوع اسلامی که مسوولان معمم یا غیرمعمم این نهادها معرفی می‌کنند با برداشت بنیانگذار جمهوری اسلامی واقعا سنخیتی ندارد و در مواردی آشکارا از جنس خرافات است. در سال‌های اخیر متأسفانه ترویج خرافات در سطح تریبون‌های رسمی شیوع بی‌سابقه‌ای پیدا کرده و هر فردی متعرض این موضوع شود، به مخالفت با آموزه‌های اسلام متهم می‌شود. با توجه به روشن نبودن مرز خرافه، قاعدتا بحث‌های معرفت‌شناسی ظریفی در این زمینه قابل طرح است، اما اگر حکومت قادر به کنترل ترویج خرافه‌گرایی و عقل‌ستیزی تحت عنوان تبیین اسلام در تریبون‌های رسمی نشود، موج خرافه‌گرایی و رفتارهای منبعث از آن، جایی برای هیچ نوع تبیین عقل‌گرایانه از اسلام باقی نخواهد گذاشت. نمونه‌های ترویج خرافه‌گرایی در رسانه‌های رسمی بسیار و نقل آنها پردردسر است. در اینجا فقط به نمونه‌ای به نسبت ملایم و معمولی در این باره اشاره می‌کنم. اخیراً یکی از خبرگزاری‌ها، به مناسبت سالگرد فوت يك روحانی معروف به ساده‌زیستی به نقل از آن مرحوم گزارش داده است: «بدان که در تمام عمر خود، تنها يك روز، نماز صبحم قضا شد، پسر بچه‌ای داشتم شب آن روز از دست رفت. سحرگاه، مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده‌ای. اینک اگر شبی، تهجدم ترك گردد، صبح آن شب، انتظار بلایی می‌کشم.» اینک فردی چنین باوری داشته است بالطبع به ما مربوط نمی‌شود. نقل این موضوع در ساحتی غیرحکومتی نیز قابل منع نیست، اما بازتاب آن در يك رسانه حکومتی به معنای ترویج نوعی از باورهای دینی است که تمام چارچوب‌های فهم عقلایی از دین را به هم میریزد. آیا يك فرد معمولی بعد از خواندن این سخن نمی‌پرسد: مگر خداوند نیازمند نماز ماست که قضای يك وعده آن را مرگ پسر بچه‌ای قرار دهد؟ مگر خداوند رحمان و رحیم نیست که بخواهد

تقاص قضا شدن نماز پدري را با داغدار شدن او در مرگ جگرگوشه اش بگيرد؟ تهجدي كه به جاي تقرب، از بيم ابتلا به بلا باشد، اصولا چه ذوقي در آن نهفته است و چه فهمي از عبادت را القا مي‌كند؟ ارزش و اهميت هر حرف به تبعات و جوانب آن است. جوانب بسياري از حرفهايي كه با ادعاي ترويج دينداري مطرح ميشود، مي‌تواند بسيار زيان‌آور باشد.

من: □□□□□□ □□□□□□ 16 □□□□□□ 1401 □□□□□□